

کتاب آینده در قلمرو اسلام

(ترجمه آیت‌اله خامنه‌ای)

به روایت اسناد ساواک

قاسم تبریزی

در دوران ستم شاهی پهلوی خصوصاً سال‌های ۱۳۳۳ - ۱۳۵۶ سانسور شدید کتب مذهبی آن‌چنان حاکم شد که بخش اعظم آثار اسلامی یا در محاق فراموشی فرو می‌رفت یا در قفسه‌های کتب «ممنوعه» جای می‌گرفت و نهایتاً از چاپخانه به «مقوا-سازی» منتقل می‌شد. تا کنون، در میان اسناد به جای مانده از ساواک توانسته‌ایم به بیش از ششصد سند در این باب دست پیدا کنیم. «مرکز اسناد تاریخی» با انتشار بیش از دویست و بیست کتاب «اسناد» بخشی از زوایای پنهان تاریخ را روشن کرد و با دسترس قرار دادن اسناد اطلاعاتی امنیتی - خصوصاً در عرصه «فرهنگ تبلیغ اسلامی» حساسیت رژیم پهلوی را نسبت به معارف دینی، حتی آیات قرآن کریم نشان دادیم اولین سندی، که تاکنون به دستمان رسید، مربوط بود به کتاب خطر یهود برای ایران، جهان اسلام نوشته محقق و اندیشمند و مترجم توانای معاصر مرحوم سید غلامرضا سعیدی، که خطر صهیونیسم، نفوذ اسرائیل، عناصر نامریی و عوامل صهیونیستی را نشان می‌داد؛ و همین امر باعث دستگیری، تبعید، تنزل رتبه اداری وی گردید! و این در دورانی بود که هنوز سایه شوم ساواک بر مملکت سایه نینداخته بود! فقط دولت نظامی ارتشبد زاهدی و حکومت نظامی سرلشکر تیمور بختیار و نهایتاً مدیریت پنهان «سیا» - پس از کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در کار بود.

در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۵۶ اوضاع به شکل دیگری در آمد و سانسور نه تنها بر کتاب، که بر ناشران متعهد و مسئول، محققان، مترجمان، نویسندگان عرصه-را تنگ نموده و سبب شد که بسیاری از آثار چاپ نشده یا در چاپخانه به یغما برود. مشکل کتب در آن زمان «اسلامیت» و تکیه بر «دیانت» و «روحانیت» بود. حتی نسبت به ترجمه‌های کتب اسلامی، که توسط اندیشمندان مسلمان در جای جای مملکت صورت می‌گرفت حساسیت وجود داشت و این کتابها از تیغ سانسور در امان نمی‌ماندند.

درست در همین دوران ناشران درباری و مؤسسات وابسته به استبداد و استعمار با عناوین «بنگاه نشر و ترجمه»، «مؤسسه فرانکلین» و هشت ناشری که به تعبیر شادروان جلال آل احمد در سایه فرانکلین رشد می‌کردند، و که توسط امریکایی‌ها تأسیس و با مدیریت «ماسون‌ها» و بهائیان و ... اداره می‌شدند، مروج فرهنگ منحط غرب بودند و در این کارزار ضد اسلامی برخی عناصر «چپ» در همین مراکز مشغول خدمت به خلق بودند! و ما در مقاله مؤسسه فرانکلین به روایت اسناد بدان خواهیم پرداخت.

در آن دوران اصل اسلام زدایی، دین ستیزی، نفی فرهنگ و اندیشه اسلامی در این مرز و بوم وجود داشت و سانسورچیان درباری گاهی مانع از تحلیل‌های قرآنی - دینی -^۱ یا کتبی می‌شدند که در نقد و بررسی غرب-گرایی و غرب-زدگی^۲ بود.

امید است در آینده بتوانیم با استفاده از اسناد و مستندسازی اصل کتابها و بررسی مورد دقت «مأموران سانسور» ماهیت وزارت فرهنگ و هنر آن زمان را، که با حضور و مدیریت «ساواک» اعمال می‌شد نشان دهیم. مسلماً معرفی «ناشران متعهد و مسلمان که یا گرفتار «زندان»، «کمیته مشترک» و تبعید بودند یا آثار و منشورانشان مصادره می‌شد و یا نهایتاً مؤسسه‌شان به تعطیلی کشیده می‌شود و امری مهم و ضروری است.

آن چه می‌آید در بابت کتاب آینده اسلام نوشته سید قطب، ترجمه حضرت آیت الله سید خامنه‌ای، مقام معظم رهبری، است. مناسب است در مقدمه سیری در زندگی و مبارزات معظم له داشته باشیم. اگرچه هنوز «پرونده» و «اسناد» ایشان، که می‌بایست در شمار «یاران امام» منتشر شود، انتشار نیافته ولی در اسنادی منتشر شده با قابل توجهی روبرو هستیم. بیان زندگینامه ایشان در حقیقت بخشی از تاریخ سیاسی و مبارزات اسلامی کشور ماست.

زندگینامه آیت الله العظمی خامنه‌ای

زندگینامه آیت الله العظمی خامنه‌ای در گذار تقویم، بیست و هشتم صفر سال ۱۳۱۸ هجری شمسی را نشان می‌داد که منزل محقر و ساده پدریش با تولد ایشان، که دومین فرزند خانواده بود، حال و هوای تازه یافت. پدر معظم له از علمای زاهد و بنام مشهد بود و سالها در این شهر منبع فیوضات بسیاری برای طلاب محسوب می‌شد.

دوران کودکی را در دامان مادری، که از شیفتگان خاندان اهل بیت اطهار بود گذراند، و به تدریج با ملکات اخلاقی یک خانواده روحانی و اهل علم خو گرفت و آشنا شد. پدر ایشان حجت الاسلام حاج سید جواد خامنه‌ای و مادرشان صبیئه حجت الاسلام سید هاشم نجف آبادی، سعی بلیغی در تربیت فرزند خود داشته و در دوران طفولیت زمینه شناخت و آشنایی او را با معارف اسلامی فراهم ساختند.

جد ایشان آقا سید حسین خامنه‌ای از علمای آذربایجانی‌های مقیم نجف و از روحانیون مشهور و مبارز دوران مشروطه بود. او نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی شد و علیه نابسامانی موجود در جامعه و استبداد پهلوی قیام کرد و پس از سالها مبارزه، در تبریز به شهادت رسید. سید علی خامنه‌ای از چهار سالگی آموزش قرآن را در مکتب خانه آغاز کرد و در هفت سالگی راهی دبستان شد و پس از پایان تحصیلات دوران ابتدایی، دوره سه ساله سیکل اول دبیرستان را پشت سر گذاشته و به موازات طی دروس کلاسیک به تحصیلات طلبگی در مدرسه نواب ادامه داد و در ۱۸ سالگی همزمان با اخذ دیپلم متوسطه موفق به گذراندن دروس سطح در نزد پدرشان و اساتید دیگر حوزه مشهد مانند حاج میرزا هاشم قزوینی و حاج سید احمد مدرس یزدی شد. ایشان سپس دو سال از درس خارج خود را در مشهد در خدمت آیت الله العظمی سید عمو هادی میلانی گذراند و شوق آشنایی با حوزه‌های علمیه جهان تشیع و مؤانست با شیوه‌های تدریس در مراکز علمی اسلامی او را در سال ۱۳۲۶ به نجف کشاند و مدت دو سال در آنجا اقامت کرد. اواخر سال ۳۷ به قم عزیمت کرد و در محضر اساتیدی چون آیت الله العظمی بروجردی، حضرت امام خمینی و آیت الله حاج آقا مرتضی حائری به کسب فیض پرداخت. او که در حوزه علمیه مشهد نشو و نما نموده و جوانه‌های نبوغ و استعداد در وجودش متبلور شده بود، در حوزه قم و در محضر درس امام خمینی با فقه و اصول خو گرفت و عطر مبارزه و شمیم نهضت را شنید و به جان خریدار شد. ایشان همچنین در مدت اقامت در قم از محضر درس فلسفه علامه سید محمد حسین طباطبایی استفاده کرد.

۱. جلوگیری از نشر کتاب یهود از دیدگاه قرآن، ترجمه دکتر علی منتظمی، مؤسسه بعثت.

۲. نگاهی به سرنوشت آثار شادروان جلال آل احمد.

حوزه علمیه قم در سال ۴۱ با ندای حضرت امام خمینی (ره) به پا خاست و شوری دیگر در این مرکز علم و تقوی و جهاد پدید آمد. ندای قیام و مبارزه از حوزه علمیه قم به سایر حوزه‌های علمیه دینی نیز منتقل گردید که مهم‌ترین آنها حوزه بزرگ مشهد بود. ایشان در این مورد نقش سازنده و عظیمی را ایفا نمود و ضمن فعالیت‌هایی که در قم داشت ارتباط خود را با علما و طلاب مشهد تقویت کرد، و کوشید با استفاده از فعالیت‌های سایر علمای خراسان هر چه بیشتر و بهتر طلاب را تجهیز نماید. این فعالیت‌ها آنچنان مؤثر و چشمگیر بود که در سال ۴۲ از طرف امام مأموریت یافتند سه پیام را به مشهد ببرند. سه پیامی که با ایام محرم سرنوشت ساز ۱۵ خرداد که در آن و رویداد اتفاق افتاد، ارتباط داشت.

پیام اول: برای علما، خطبا و منبری‌ها و سران هیئت‌های مذهبی، درباره حمله به اسرائیل و مسئله فیضیه.

پیام دوم: برای مرحوم آیت الله میلانی.

پیام سوم: برای آیت الله سید حسن قمی.

این رسالت به خوبی به انجام رسید و پیام‌ها توانست موجب تشدید مبارزات در خراسان گردد. آیت الله خامنه‌ای در این سفر گوشه‌هایی از این پیام‌ها را در شهرهای بین راه روی منبر برای مردم خواندند و همه جا بذریع قیام را پاشیدند. سپس با تنی چند از دوستان متعهد قرار گذاشتند تا به شهرهای مختلف استان سفر کنند - به ترتیبی که امام خمینی معین فرموده بودند. از روز هفتم محرم آن سال، مسائل روز و اوضاع سیاسی و اجتماعی و مسئله فیضیه و نقشه‌های پنهانی رژیم را برای مردم شرح دادند و این بدان علت بود که پس از جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قضایای فراندوم قلابی شاه و ضدیت او با اسلام و علماء و روحانیت و فاجعه‌ای که در فیضیه پدید آمد و نیز عزای عمومی نوروز سال ۴۲ زمینه برای قیام عمومی علیه رژیم ستمشاهی پدید آمده بود. محرم آن سال بهترین موقعیت را به دست داد، لذا امام و روحانیت به بهترین نحو از آن استفاده کردند. از روز هفتم مطالب اساسی و حقایق با نهایت صراحت برای مردم بیان گردید و مقرر شد تا چهره منفور شاه از پس نقاب اصلاح طلبی برای مردم آشکار گردد. سهم آیت الله خامنه‌ای شهر بیرجند شد که مرکز قدرت و سیطره رژیم و به اصطلاح تیول اسدالله علم نخست وزیر وقت بود. ایشان پس از ورود به بیرجند از روز سوم محرم منبر رفتند و با آگاهی بخشیدن به مردم نهضت را شروع کردند. و روز هفتم محرم، که جمعیت کثیری در مجلس شرکت کرده بودند، قضایای مدرسه را با حالی پر شور و بیانی گیرا گفته و مردم را بطور عجیبی متأثر و آگاه می‌کنند. این منبر در شهر بسیار صدا کرد و فردا صبح در مجلس دیگری که در منزل شخصی بود جمعیت عظیمی آمدند و در آنجا نیز مسائل روز مطرح می‌شد. شهر بیرجند در این دو روز به شدت منقلب شده بود و مردم آمادگی خاصی پیدا کرده بودند. ایشان صبح روز نهم (روز تاسوعا) منبر داغی رفتند و اوضاع به گونه‌ای شد که عوامل رژیم به شدت نگران شدند و با اینکه در روزهای تاسوعا و عاشورا معمولاً روحانیون را دستگیر نمی‌کردند ولی از شدت وحشت ایشان را دستگیر کردند ایشان را دو روز در بیرجند نگه داشتند و سپس به مشهد برده و به ساواک مشهد تحویل دادند، اما همین دستگیری نیز اثر مهمی در بیداری مردم گذارد. اثرات این فعالیت‌ها و پیام‌ها به گونه‌ای بود که در محرم آن سال مشهد پس از تهران بیشترین دردسر را برای رژیم فراهم کرد. قرآن پیامها بود و خود نقش اساسی در قیام مردم داشت. رژیم با چنان شدت و خشونت برخورد کرد که تا آن موقع سابقه نداشت؛ یعنی ابتدا ایشان را به ساواک و از آنجا به زندانی مخروبه در دژبان بردند تا حتی از وسایل اولیه زندان هم محروم باشد. ایشان پس از آزادی از زندان مجدداً به مبارزه پرداخت و با دوستان قرار گذاشت که هر کدام به یک نقطه از کشور بروند و حقایق را افشا نمایند. این سفرها و حرکت دسته جمعی، آن هم پس از ۱۵ خرداد و بازداشت حضرت امام، بسیار ارزشمند بود و دامنه آن، که اکثر شهرها و روستاها را در بر می‌گرفت، رژیم را مستأصل و وحشت زده کرد و در نتیجه عکس العمل شدیدی نشان داد. اگرچه در این راستا فعالیت و تلاش دیگر عالمان را در منطقه نادیده نمی‌گیریم و در مقاله‌های بعدی، و بر اساس اسناد، پیرامون هر یک به صورت مستند مطالبی بیان خواهیم کرد.

امام خمینی ماه رمضان سال ۴۲، که مصادف با سالگرد فراندوم قلابی شاه بود، در حبس بودند، اما در غیاب ایشان روحانیت و بخصوص شاگردان نزدیک امام به کار پرداختند و برای آگاهی دادن به مردم به اطراف کشور رفتند. آیت‌الله خامنه‌ای در کرمان دو سه روزی به سخنرانی و دیدار و مذاکره با علما و طلاب و افراد مبارز پرداختند و سپس به زاهدان رفتند. در زاهدان در مسجد جامع منبر رفتند مردم بسیار از آن استقبال کردند. در شب شانزدهم رمضان، که تولد حضرت امام حسن مجتبی (ع) بود، سخنرانی داغ و پرشوری ایراد کرده و صراحتاً مسائل را مطرح می‌کردند و همان شب توسط ساواک دستگیر و با هواپیما به تهران

فرستاده شدند. ایشان را به زندان قزل قلعه تحویل دادند؛ و این زندان حدود دو ماه طول می کشید و مدتی به صورت انفرادی و با توهین و شکنجه های شدید همراه بود. با وجود این، پس از آزادی، اولین اقدام ایشان، که نشان دهنده شجاعت معظم له است، رفتن به دیدار امام در منزلی واقع در قیطریه، که زندان محترمانه!! ایشان بود، می باشد. معظم له به همراهی ده نفر دیگر از روحانیت جلسه ای تشکیل داده و درباره ایجاد تشکیلاتی مخفی به مذاکره پرداختند. هدف از این تشکیلات، متشکل کردن کلیه فعالیت های حوزه علمیه قم و مردم در جهت و خط امام بود. در سال ۴۴ این تشکیلات لو می رفت و ایشان به تهران آمده و در تهران با آیت الله هاشمی رفسنجانی همخانه شدند. مدتی قبل از این حادثه مقام معظم رهبری به علت ترجمه کتاب آینده در قلمرو اسلام مجبور به ترک مشهد شده بودند، زیرا مطالب این کتاب و بخصوص مقدمه و پاورقی های ایشان، ساواک را به شدت نگران کرده بود. ساواک کتاب را در چاپخانه توقیف کرد و دو نفر از مسئولان چاپخانه را دستگیر کرد و با وجود این کتاب از طرق دیگر چاپ و پخش می شد.

ایشان در چهاردهم فروردین ۴۶ در مشهد برای چندمین بار دستگیر و زندانی شدند. این بار زندان ایشان حدود چهار ماه طول می کشید. پس از آزادی در مشهد اقامت کردند و به کارهای دینی و علمی بخصوص تشکیل کلاس های تفسیر قرآن کریم پرداختند و ضمن آن به سازماندهی طلاب مشغول شدند. در زلزله ویرانگر منطقه فردوس و کاخک و گناباد، که خرابی و تلفات زیادی به بار آورد، با تعدادی از روحانیون و طلاب و بازاریان به آن سامان رفته و به طور چشمگیری اوضاع را مرتب کردند. ساواک بیشتر از قبل نسبت به ایشان حساس شده و بارها درس تفسیر ایشان را تعطیل کرد. در سال ۴۶ مجدداً ایشان را در قم دستگیر کرده، ولی همان روز آزاد کردند. در سال ۴۹ پس از فوت مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم در رابطه با تبلیغ خط امام و مرجعیت ایشان دستگیر شدند و بیش از چهار ماه در زندان بودند و پس از آزادی مجدداً به فعالیت پرداختند. از جمله در تهران در انجمن اسلامی مهندسين در محرم سال ۴۹ شب های تاسوعا و عاشورا درباره حدیث (من رای سلطان جائرا) سخنرانی بسیار پرشور و حماسه ای کردند که همه را تحت تأثیر قرار داد و پس از آن گروه های مسلح زیرزمینی با ایشان تماس گرفتند و در ارتباط با همین گروه های مسلح در سال ۵۰، پس از عملیات انفجار دکل های برق در هنگام جشن های دو هزار و پانصدساله ستمشاهی، ایشان دستگیر و این بار تحت شکنجه های شدید قرار گرفتند و در سلولی تاریک و نمور و بدون هیچگونه روشنایی زندانی شدند، که خود خاطرات آن روزها را در دیداری از موزه عبرت بیان کردند. رژیم، و علی رغم این همه فشار، با مقاومت دلیرانه این روحانی شجاع و آزاده روبرو شد و دریافت که نمی تواند از او چیزی به دست آورد، به ناچار پس از پنجاه و چند روز (حدود دو ماه) وی را آزاد ساخت. ایشان دوباره به فعالیت مشغول شدند. این بار مسجد امام حسن (ع)، که آن موقع مسجد کوچکی بود، به پایگاهها اضافه می شود و در آن به اصرار عده ای از علاقه مندان به اقامه نماز جماعت و درس تفسیر پرداختند. و بدین ترتیب به سبب ارتباط های مخفی و محدود و ارتباط مستقیم شبانه روزی از طریق مسجد، به تعداد مردم نیز اضافه می شود. بعد از مدتی از ایشان برای امامت جماعت مسجد کرامت، نزدیک باغ نادری مشهد که یکی از شلوغترین و حساسترین نقاط این شهر است، دعوت به عمل می آمد که به علت ازدحام مردم و استقبال شدید انبوه مردم، ساواک مسجد را برای مدتی تعطیل می کرد. این نوع فعالیت خیلی مؤثر بوده و مورد توجه همه به خصوص شهید مطهری و شهید باهنر قرار گرفت.

مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی صریح می گفتند که آقای خامنه ای امید آینده است و مشهد که می روید حتماً با ایشان دیدار نمائید. این فعالیتها موجب شد که ایشان تحت مراقبت ویژه بوده و همواره با احضار به ساواک بازجویی شوند و یا منزل ایشان را محاصره کنند و از رفت و آمد افراد ممانعت به عمل آورند و به تدریج درس های ایشان را نیز با زور تعطیل کنند.

و بالاخره هم در دی ماه سال ۵۳ ایشان را دستگیر و به تهران آوردند و در زندان و شکنجه گاه مخوف ساواک یعنی کمیته مبارزه با خرابکاری به طور انفرادی محبوس کردند. این دوره از زندان حدود دو ماه به طول انجامید و تمام این مدت در سلول های انفرادی یا دو سه نفره همراه با شکنجه های شدید گذشت. علی رغم همه این فشارها و شکنجه ها ساواک مخوف شاه، نتوانست پی به اسرار این شاگرد مقاوم امام ببرد و حتی نتوانست مدرکی ولو کوچک از ایشان به دست آورد که وی را به دادگاه بفرستد و محکومیتی برای او بگیرد. لذا به ناچار در زمستان ۵۴ ایشان را رها ساختند و معظم له دوباره به مشهد رفتند و باز مبارزه و جهاد خستگی ناپذیر را دنبال کردند. این بار مسئولیتها بسیار شدیدتر از گذشته بود. با اوج گرفتن مبارزات و آشکار شدن انحراف در سازمان مجاهدین خلق و قضیه اشعابات و مارکسیست شدن بخش اعظم آن و احساس روحانیت و مردم به لزوم تشکیلی اسلامی که در رأس آن به جای افراد عادی و سیاسی افرادی روحانی و

آشنای به فقه و سیاست باشند، در مشهد هسته اولیه تشکلی اسلامی به رهبری امام و مدیریت روحانیت متعهد و انقلابی شکل یافت. خبر این تشکیلات را به زندان برای علمای در بند مثل آقای هاشمی رفسنجانی و فرستادند و آنها هم آن را تأیید کردند. شهید آیت الله مرتضی مطهری هم در همان سال در پیامی که از نجف از طرف امام آورده بودند مبارزان سابقه دار را گردهم جمع کردند. همین ارتباطات باعث گردید که تظاهرات عظیم سال‌های ۵۶ - ۵۷ سازمان یابد. نقش ایشان در پایه‌گذاری این تشکل بسیار قابل توجه است. آن هم تشکلی که به سبب خدا و جهاد و شهادت پدید آمده بود نه برای قدرت طلبی و به دست آوردن موقعیت و مقام.

تبعید به ایرانشهر

در گیرودار این فعالیت‌ها و در نقطه اوجگیری انقلاب اسلامی در سال ۵۶ رژیم ستمگر با نهایت خشونت ایشان را دستگیر کرد و پس از چند شب زندان ایشان را به ایرانشهر تبعید کرد. و این دورانی بود که بسیاری از علماء، مدرسین، وعاظ، نویسندگان زندانی یا شکنجه شدند. اما تبعید و آب و هوای گرم و دمدار ایرانشهر کمتر از آن بود که این مظهر جهاد و تلاش و مبارزه را آرام سازد. ایشان آنجا نیز از فرصت استفاده کرده در ایجاد وحدت و همبستگی بین نیروهای مبارز آن سامان و نیز وحدت بین برادران شیعه و سنی کوشیدند و موفقیت زیادی به دست آوردند. و با تماس با مردم و تبلیغ و برطرف ساختن مشکلات و محرومیت‌های این استان نقش مهمی در توجه مردم به امام و روحانیت و اسلام و انقلاب ایفا کردند. اتفاقاً در آن سال در ایرانشهر سیلی آمد که منجر به بی‌خانمان شدن و صدمه دیدن عده زیادی از مردم شد. آیت الله خامنه‌ای با استفاده از تجربه فردوس و گناباد گروهی از روحانیون و طلاب را بسیج کردند. و گروه امداد روحانیت را تشکیل دادند. و این گروه به قدری در کار امداد و تبلیغ و تحریک و تشجیع مردم موفق شد که ساواک وحشت کرد. ایشان را احضار کرده و رئیس ساواک به معظم له گفت:

«دیشب در کمیسیون امنیت شهربانی به ساواک گفتم شما چقدر بی‌عرضه هستید که هیچ کاری نکریدید. یک تبعیدی ببینید اینجا چه اوضاعی درست کرده!» این تبعید تا سال ۵۷ طول می‌کشید و در این سال با اوجگیری انقلاب و بیرون رفتن کنترل اوضاع از دست رژیم، ایشان به مشهد گشت و بیش از پیش به فعالیت پرداخت.

فعالیت‌های دوران انقلاب

شورای انقلاب اسلامی

مسلماً پس از مقام رهبری یکی از مهم‌ترین ارکانی که در پیروزی انقلاب و اداره آن پس از پیروزی نقش اساسی داشته است، شورای انقلاب اسلامی بود. در مورد اعضا شورای انقلاب می‌فرمایند: «البته شورای انقلاب به مقتضای مصلحت روز، افراد دیگری را هم پذیرفت که دارای خطوط سیاسی دیگری بودند و به تدریج چهره آنها روشن گردید اما آن گروه که پایه و اساس انقلاب بودند و حافظ اصول و حدود و معیارها بیشتر همین برادران بودند. اینها با همه سختی‌هایی که کار با افراد لیبرال و مهره‌هایی مانند ابوالحسن بنی‌صدر در برداشت به خاطر انقلاب و مصالح امت اسلامی تحمل کردند و با سعی و کوشش کارها را به سامان رساندند، ضمن اینکه در مواقع لزوم در مقابل آن افراد مقاومت لازم را می‌نمودند». اگرچه بزرگانی چون حضرات آیات و حجج السلام طالقانی، مطهری، موسوی اردبیلی، مهدی‌کنی، دکتر باهنر، هاشمی رفسنجانی و نیز در آن شورا حاضر بودند.

کمیته استقبال از امام

هسته اصلی تظاهرات و راهپیمایی‌ها، در سال‌های ۵۶ - ۵۷ گروه‌هایی بودند که تحت مدیریت شهید مظلوم آیت الله سیدمحمد بهشتی و شهید مطهری و شهید دکتر محمد جواد باهنر و یارانشان اداره می‌شدند. و هسته‌های اصلی در شهرستان‌ها نیز روحانیونی از قبیل شهید آیت الله شیخ محمد صدوقی، شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب و بودند که در ارتباط با هسته اصلی قرار داشتند. در استان خراسان شاخص‌ترین فرد روحانیت مبارز حضرت آیت الله خامنه‌ای

بود که در مرکزیت همه تظاهرات و راهپیمایی‌ها قرار داشتند. حاصل این جریان‌ها به فرار شاه و بازگشت امام خمینی انجامید و برای اداره امور استقبال کمیته استقبال از امام پدید آمد که پایگاه آن در مدرسه رفاه بود. امام که به کشور تشریف آوردند کمیته‌های مختلف در مدرسه رفاه و علوی تشکیل شد و آنهایی که قبلاً تشکیل شده بود به کار خود با نظم و جدیت بیشتری ادامه داد. آیت‌خامنه‌ای مسئولیت تبلیغات دفتر امام را به عهده گرفت و این قسمت از کار را، که بسیار کار شاق و پر زحمتی بود، به خوبی اداره کردند. خاطرات این روزهای پر هیجان، که هر لحظه خبری نو و حادثه‌ای جدید پدید می‌آمد و ملت ما پایه‌های ستم دو هزار و چند ساله خودکامان و جلادان شاهنشاهی را در هم می‌ریخت، باید به طور جداگانه نوشته شود. اما از بین همه آنها، باید گفت ایشان به خوبی توانستند توطئه‌ها را به بهترین نحو خنثی نمایند.

اولین مقاله از صدای جمهوری اسلامی

از کارهای خوبی که در دفتر تبلیغات امام صورت گرفت انتشار نشریه‌ای به نام امام بود که به یاد اقامت امام در تهران چند شماره منتشر گردید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چند مقاله در این نشریه به یادگار نوشتند و جالب است که روز ۲۲ بهمن، که رادیو به دست مردم افتاد، مقاله‌ای که ایشان با عنوان «پس از نخستین پیروزی» نوشته بودند اولین مقاله‌ای بود که در رادیو خوانده شد.

مأموریت به سیستان و بلوچستان

در فروردین ماه ۵۸ از طرف امام خمینی مأمور رسیدگی به اوضاع و خواسته‌های استان سیستان و بلوچستان شدند و خدمات ارزنده‌ای در آن سامان به مردم محروم و رنج‌دیده آن استان نمودند.

نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع

در سال ۵۸ نماینده شورای انقلاب اسلامی در وزارت دفاع شدند و سپس مسئولیت معاونت وزیر دفاع را نیز پذیرفتند و در این مسئولیت‌ها خدماتی ارائه کردند.

سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در سال ۵۸ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده گرفته و توانستند آنجا را سر و سامان دهند.

رسیدگی به امور دانشجویان

ایشان همیشه مورد توجه نسل جوان و دانشگاهی بوده و لذا بنا به تمایل امام، دانشجویان مسائل خود را با ایشان در میان می‌گذاشتند.

امامت جمعه تهران

اندکی پس از فوت مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی امام امت طی حکمی آیت‌الله خامنه‌ای را به امامت جمعه تهران منصوب فرمودند.

نماینده مجلس شورای اسلامی

با شروع انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره اول، از سوی ائتلاف بزرگ، که از روحانیت مبارز تهران و حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی دیگر از انجمن‌ها و سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی متشکل بود، نامزد نمایندگی مجلس از تهران گردیدند و با اکثریت عظیم حدود یک میلیون و چهارصد هزار رأی در دور اول به مجلس راه یافتند. در سال ۵۹ از طرف امام به سمت مشاور معظم له در شورای عالی دفاع انتخاب شدند. در روز ششم تیرماه ۱۳۶۰، یعنی یک روز قبل از حادثه عظیم هفتم تیر، در حالی که در خانه خدا (مسجد ابودر) مشغول سخنرانی بودند مورد سوء قصد ناجوانمردانه منافقین و گروه فرقان قرار گرفته به شدت زخمی می‌شوند و به بیمارستان منتقل شدند. اما خداوند متعال وجود پر برکت ایشان را برای خدمت به ملت مسلمان ایران حفظ کرده و به زودی پس از اینکه سلامت خود را باز یافتند دوباره همچون گذشته پرشور و با نشاط به انجام وظیفه در سنگرهای مختلف پرداختند.

نماز جمعه تاریخی

سخنان ارزشمند امام جمعه تهران در نماز جمعه دشمن‌شکن مجموعه‌ای از معارف اسلامی و تحلیل‌های سیاسی و رهنمودهای ارزنده است و حماسه عظیم و پرشکوه نماز جمعه تاریخی و بی سابقه (مورخ ۶۳/۱۲/۲۴) در حالی که انفجار در صف نمازگزاران چندین شهید و ده‌ها مجروح گرفته بود و موج انفجار جایگاه نماز جمعه را لرزاند و پاره‌های پیکر پاک شهدا را بر اندام دیگر نمازگزاران نماز جمعه پاشیده بود و از آسمان هواپیماهای آخرین مدل استکبار تهدید به بمباران می‌کرد و صبح آن روز تهران را بمباران کرده بود و صد هواپیما با شلیک مداوم خویش غوغایی بپا کرده بودند، ولی در سایه قدرت روحی امام جمعه و آرامش قلبی او و تأییدات الهی همه استوار و محکم برجای ماندند و صف‌ها همچنان مرتب باقی ماند و امام جمعه با نهایت قدرت به خطبه‌ها ادامه داد بدون اینکه لرزشی در طنین صدای او پدید آید. و سپس نماز را در نهایت طمأنینه و با توجه خاص خواند و دوست و دشمن را به شگفتی فرو برد و امام امت در پیام سال نو به آن اشاره کرده فرمودند: «من فراموش نمی‌کنم قصه روز جمعه را که آن طور با شکوه، با نورانیت و با استقامت گذشت، آن طور با طمأنینه با آن صداهایی که می‌آمد. من ملاحظه می‌کردم، نگاه می‌کردم مخصوصاً نگاه می‌کردم ببینم در بین مردم چه وضعی هست. ندیدم حتی یک نفر را که تزلزلی در او پیدا بشود و آن وقت امام جمعه آن طور با آن طنین قوی صحبت کرد. مردم آن طور گوش کردند و فریاد زدند که ما برای شهادت آمدم.»

ایشان پس از انفجار مقر ریاست جمهوری توسط منافقین و شهادت شهیدان محمد علی رجایی (رئیس جمهور) و دکتر محمد جواد باهنر (نخست وزیر)، با اکثریت قاطع آراء ملت به ریاست جمهوری برگزیده شدند و سپس در پایان دوره اول مجدداً توسط ملت به دومین دوره ریاست جمهوری انتخاب گردیدند. با رحلت جانگداز حضرت امام خمینی (ره)، مجلس خبرگان در ۱۴ خرداد ۶۸ به اتفاق آراء، ایشان را برای رهبری انقلاب اسلامی و امت بزرگ اسلام انتخاب نمودند و تا امروز با صلابت و نورانیت انقلاب اسلامی را به سمت همان اهداف وصولی که امام بزرگوار ترسیم فرموده بودند، هدایت نموده اند و به لطف الهی تا ظهور صاحب اصلی انقلاب، حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا له الفدا با قدرت و محبوبیت روزافزون آن را هدایت خواهند فرمود.

خط ما همان خط امام است.

آینده در قلمرو اسلام

نویسنده: سید قطب

مترجم: سید علی خامنه‌ای

مقدمه کتاب آینده در قلمرو اسلام

سخنی از مترجم

گرایش عموم طبقات، بویژه نسل جوان، به مسائل مذهبی و علاقه‌ای که به فراگرفتن این مسائل و تحلیل و تحقیق بیشتر آن نشان می‌دهند، نویدی است به اینکه همراه با ترقی سطح معلومات موقعیت دین نیز رو به آشکار شدن است و شاهد صدقی است بر این ادعا که اسلام نه تنها با دانش و خرد مخالف نیست، بلکه چون باز یافتن موقعیت واقعی و جهانی شدنش در گرو علم و اطلاع جهانیان است، پشتیبان و مؤید علم و خرد نیز می‌باشد.

در چنین موقعیتی بیش از همه بر رجال دینی و طلایه‌داران مذهب است که از این خواست طبیعی به نفع مقاصد انسانی بهره‌برداری کنند و برای این منظور در وضع خود تجدید نظری به عمل آورند و بر طبق این تقاضا، متاع ارزنده خویش را با وضعی مناسب و به شکلی کاملاً نو به بازار افکار عرضه دارند.

امروزه با توجه به اینکه فلسفه‌های جدید و نظریه‌های فریبنده و خوش ظاهر در همه جای جهان افکار نواندیش را به خود جلب کرده‌اند و به وضعی ماهرانه قوای معنوی و مادی را در اختیار گرفته‌اند، نمی‌توان توقع داشت که مکتب ما - با همه اصالت و امتیازی که دارد - در همان لباس قدیمی بتواند غریزه نوظللی جهانیان را اشباع کند و حقیقت درخشنده خود را - که کهنگی بردار نیست - به بشریت بنمایاند.

برای ما جای تردید نیست که اسلام، با قدرت و نفوذ طبیعی خود، بالاخره بر اورنگ حکمرانی جهان خواهد نشست و شعاع جانبخش خود را تا اعماق تاریکی‌هایی که بشریت گرفتار آن است خواهد فرستاد و قدرت‌های مهاجم را خواه و ناخواه مجبور به عقب‌نشینی خواهد کرد و آخر کار، سربلند و پیروز جلوه‌گری خواهد نمود. ولی با این همه، آیا جایز است که آینده موعود اسلام بهانه تنبلی و سهل‌انگاری ما شود و ما را از وظیفه حتمی و اهمال ناپذیرمان باز دارد؟

به طور مسلم آینده در صورتی قابل تحقیق است که جهان بشریت اسلام را بشناسد و از مقررات سازنده و زندگی بخش آن اطلاع یابد؛ و فقط در این صورت است که آن را خواهد پذیرفت و طوق اطاعتش را بر گردن خواهد افکند.

حقیقت این است که اسلام - با همه وسعت مرز کنونی - دینی ناشناخته و غریب است و علی رغم آنچه برخی ساده دلان به تبعیت از تبلیغات دشمنان می‌پندارند، اقامه مظاهر آن در میان ملل اسلامی نمی‌تواند دلیل شناخته شدن و ادای حق آن باشد.

در میان ملل اسلامی، اکثریت مردم مسلمان، هنوز اسلام را عبارت از تشریفات و مراسمی بی‌ارتباط به زندگی می‌دانند و از مبانی اساس آن، که قسمت اعظم این مکتب حیاتی را تشکیل می‌دهد، غافل‌اند.

هنوز این آیین الهی را شعائر - آن هم شعائری بی مغز و نه نماینده واقعیات - گمان می‌کنند و از طول اسلامی بی‌خبر و بی‌اطلاع‌اند. هنوز نتوانسته‌اند بپذیرند که اسلام برنامه زندگی است و تنها عمل به قسمتی از مقررات شخصی آن کافی نیست که عمل کننده را در شمار مسلمان درآورد.

بدون تردید، این بی‌خبری و انحراف امری طبیعی نیست و اگر هم از آغاز به طور طبیعی به وجود آمده باشد به طور قطع بعدها دست‌های پلید دشمنان با نقشه‌های دقیق و ماهرانه آن را تقویت کرده و مسلمین را از واقعیت اصیل اسلام بی‌خبر نگاه داشته است.

پس از به وجود آمدن انقلاب صنعتی و پیدایش کارخانه‌های عظیم و مصنوعات جدید در اروپا، غربیان چشم طمع به نفت و سایر مواد خام زیرزمینی که در کشورهای آسیایی و آفریقایی به وفور وجود داشت دوختند.

آنها به معادن کشورهای شرقی برای بهره‌برداری از مواد خام و به زمینه تقاضای آنان برای به وجود آوردن بازار و فروش مصنوعات خود نیازی مبرم داشتند، و این نیاز شدید مستلزم آن بود که این سرزمین‌های سرشار از منابع طبیعی را بکلی تصرف کنند یا لاقلاً اراده و اختیار آن را به هر شکل ممکن در دست گیرند. و این ضرورت بود که مسئله استعمار را به وجود آورد.

از آن تاریخ، دست اندازه‌های غاصبانه غربیان به ممالک شرقی به صورت‌های گوناگون آغاز شد و مبلغان مذهبی، کمپانی‌های تجاری، وام‌های طویل‌مدت، کمک‌های بلاعوض، مستشاران نظامی و غیره به این کشورها سرازیر شدند و این کشورها را تیول اربابان غربی قرار دادند.

بالتبع دولت‌های مهاجم که چشم طمع به سرزمین‌های غنی و سرشار شرق دوخته بودند می‌بایست در اولین قدم قدرت‌ها و نیروهای معنوی را که در میان ملل شرق وجود داشت، در هم کوبند و هر عقیده یا روحیه‌ای را که ممکن بود روزی به صورت حربه‌ای مؤثر علیه منافع آنان به کار رود از میان بردارند.

در کشورهای اسلامی شرق این نیروی معنوی چیزی جز اسلام نبود، زیرا اسلام با تعلیمات خاصی که به مسلمانان تلقین می‌کند که از همه امت‌ها و جمعیت‌ها برتر و بالاترند؛ آنان را حزب خدا می‌نامد و حزب خدا را تنها حزب پیروزمند و رستگار معرفی می‌کند؛ و به آنان می‌آموزد که در برابر دشمنان ملل خارجی شخصیت و استقلال خود را از دست ندهند و از اظهار ضعف و زبونی در برابر دشمنان بپرهیزند؛ و نوید می‌دهد که آخرین امت و در دست‌گیرنده سرنوشت جهان و جهانیان‌اند؛ و همچنین با احکام انقلابی و محرکی همچون وجوب جهاد و فداکاری در راه حفظ و توسعه دین، و وجوب امر به معروف و نهی از منکر و وجوب همبستگی و اتحاد، و ممنوعیت کمک به دشمنان دین و لزوم شدت و خشونت در برابر آنها، دشمنی بزرگ و آشتی‌ناپذیر برای استعمارگران بود و نقشه‌های آنها را نقش بر آب می‌ساخت. لذا طبیعی بود که در صدد برآیند این نیروی معنوی را از ملل شرقی سلب کنند و این سلاح برنده را از آنان بازستانند.

اما از طرفی، قلع و قمع یک عقیده مذهبی که در طول چند قرن در اعماق روان ملتی ریشه دوانیده است، کاری نبود که به آسانی و در زمانی کوتاه صورت پذیرد و حتی ممکن بود که چنین اقدامی از طرف دشمنان احساسات مذهبی مسلمین را علیه آنها برانگیزد و نقشه‌های آنها را که جز در لباس دلسوزی و مهربانی قابل اجرا نبود، خنثی سازد.

بنابراین، بهترین تدبیر آن بود که ظواهر و تشریفات چشمگیر و پر سر و صدای اسلام را حفظ کنند، ولی جنبه‌های انقلابی دین و تعالیمی را که موجودیت واقعی دین بسته به آنهاست و جامعه اسلامی را بر سر راه تجاوزات آنها قرار می‌دهد از دین بگیرند و دین را به صورت موجودی بی‌تأثیر و مهمل و بی‌اعتنا نسبت به خود درآورند.

این کار در حقیقت همان هدف نهایی آنها یعنی نابود ساختن دین بود، با این تفاوت که اولاً احساسات دینی افراد را ارضا می‌ساخت و مانع شوریدن آنان بر استعمارگران می‌شد، و ثانیاً ظواهر دینی و تشریفات میان تهی و پر سر و صدای دین می‌توانست جلو نفوذ سیاست‌های دیگری را که به طور علنی نابودی مذهب را سرلوحه برنامه خویش قرار داده بودند بگیرد و خلاصه حربه‌ای در دست استعمارگران باشد، و به عبارت دیگر، با این نقشه دین را که دشمن سرسخت آنها بود حامی و مدافع خویش و سپری در برابر هجوم رقیبان خود ساختند.

این تدبیر ماهرانه به مرحله عمل درآمد؛ روز به روز بر جلوه تشریفات دینی افزوده شد؛ مساجد و محافل وابسته به دین پررونق‌تر گشت؛ مردم به اقامه شعائر و ظواهر دلبسته‌تر شدند ولی به موازات این اقبال عمومی، روح و حقیقت احکام دینی از میان آنان رخت بریست؛ اصول اسلامی فراموش شد و آتشفشان دین که انفجارش جهانی را تکان می‌داد به سردی و خاموشی گرایید.

پیروان همان دینی که قرآنش فریاد می‌زند: «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» و «وليجدوا فيكم غلظة» و «اشداء على الكافر رحماء بينهم» و «کنتم خیر امة اخرجت للناس، تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»، دروازه‌های فکر را به روی مهاجمان غربی و دیدگان را به سوی دروازه‌های غرب گشودند و آنها را الهام‌بخش فکر و عمل قرار دادند و همراه با ذخیره‌های سرشار زیرزمینی برنامه آسمانی و سرمایه ایمان و عقیده خود را نیز دو دستی تقدیم آنها کردند و خلاصه دنیا و آخرت خود را سفیهانه از دست دادند.

ما امروز در برابر چنین وضعی قرار گرفته‌ایم. باید به خود تکانی دهیم و این سرپوش مصنوعی را به یک سو افکنیم و واقعیت دین را به جامعه خود بشناسانیم و بار دیگر این قدرت معنوی و آسمانی را در دست گیریم.

باید با مجاهدتی خستگی‌ناپذیر و با تحمل هر نوع محرومیت و ناکامی به مردم بفهمانیم که این شیء مهمل و بی‌خاصیت دین نیست. این ظواهر بی‌معز و دور از معنی، آن نیست که پیغمبر به عنوان آخرین و کاملترین برنامه آسمانی به جهانیان عرضه داشت؛ انجام قسمتی از فرایض دینی، آن هم نه به طور کامل و با وضع اولی خود، نباید غریزه دین طلبی ما را ارضا کند و ما را از تلاش در راه دین باز دارد. باید به مردم بقبولانیم که دین ما را برده‌اند و اگر هم تاکنون چیزی از آن باقی مانده باشد، به زودی خواهند برد. باید وظیفه دفاع از دین را به آنان یادآور شویم و اثبات کنیم که این وظیفه امروز متوجه همه مسلمانان است. باید اصول و مبانی اساسی اسلام را با تحلیل کامل تدوین کنیم و در اختیار همگان قرار دهیم و آنان را با احکام اصولی اسلام آشنا سازیم.

این رسالتی فوق‌العاده دشوار، ولی به همان اندازه حیاتی و بزرگ است. این همان رسالت پیامبران بزرگ الهی است که تاریخ و زندگانشان را خوانده‌ایم و می‌دانیم که در راه انجام آن تا پای جان ایستادند و عزیزترین سرمایه‌های خود را فدا کردند.

کتاب حاضر با همه کوچکی حجم، قدمی بزرگ و مؤثر در راه انجام این رسالت است. مؤلف عالی‌قدر و بزرگوار کوشیده است در ضمن فصول این کتاب که به وضعی ابتکاری منظم شده‌اند، ابتدا ماهیت دین را آن چنانکه هست معرفی کند و پس از بیان اینکه دین برنامه زندگی است و شعائر و مظاهر دینی آن‌گاه ضروری و سودبخش است که نماینده واقعیات و نشان‌دهنده حقایق باشد، با زبانی شیوا و جهان‌بینی خاص خود اثبات کند که سرانجام حکومت جهان در اختیار مکتب ما و «آینده، در قلمرو اسلام» خواهد بود.

وی پس از بررسی اجمالی مبانی کمونیسم، مکتبی که بیش از نیم قرن است در هر گوشه جهان جمعی را به خود متوجه ساخته و بیش از یک سوم نیروهای انسانی در اختیار گرفته و برای ملت‌های عقب افتاده و محروم، همچون امیدی رؤیایی، لذتبخش و شیرین است؛ و پس از تحلیل یکی دو نمونه از برنامه‌هایی که دانشمندان غیر کمونیست برای نجات بشر از وضع نابسامان کنونی پیشنهاد می‌کنند، با دقتی درخور تحسین و با سنجشی عمیق و محققانه ثابت کرده است که این برنامه کامل و وسیع خود زندگی انسانها را - با حفظ مزایای انسانیت - اداره کند اسلام است.

کتاب‌های دیگر این نویسنده متفکر و مجاهد نیز هر کدام قدمی است در راه تدوین مکتب و حربه‌ای است در برابر آنهايي که اسلام را غیر منطقی و غیر اصولی و بی‌خاصیت و بی‌تأثیر می‌پسندند.

در خاتمه این مقاله، تذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

اول آنکه در ترجمه این کتاب کوشش شده است که مقصود نویسنده به طور کامل ادا شود و به بهانه ترجمه آزاد، قسمت‌هایی از اصل مطلب اسقاط نگردد، ولی با این حال به خاطر روانتر شدن متن ترجمه و قابل استفاده بودن برای همه از ترجمه کلمه به کلمه و در پاره‌ای موارد جمله به جمله که ناگزیر موجب اغلاق و احیاناً ادا نشدن روح سخن است اجتناب شده است. عناوین فصل‌ها در یکی دو مورد تغییر یافته و به عناوین فصل عموماً اضافه شده است.

دوم آنکه نسبت به چند نفر از اشخاصی که در فصل آخر کتاب، به منظور تجلیل از آنان نامشان ذکر شده، با مؤلف هم عقیده نیستیم ولی به خاطر توافق در اساس مطلب از ذکر اعتراض و آوردن پاورقی اجتناب شده است.

امید است که این خدمت ناچیز و کوچک، در پیشگاه خدای بزرگ، مقبول افتد و ما را در راهی که مورد رضای اوست تأیید فرماید.

سیدعلی خامنه‌ای

مشهد

فروردین ۱۳۴۵

به روایت اسناد ساواک

شهربانی کل کشور

به موجب نامه شماره ۳۲۴/۱۴۶۶۷ مورخ ۴۵/۴/۱۱ سازمان اطلاعات و امنیت کشور کتاب "آینده در قلمرو اسلام" نوشته سید علی خامنه‌ای که در چاپخانه خراسان (مشهد) به چاپ رسیده و حاوی مطالب خلاف مصلحت می‌باشد چون چاپ و انتشار کتاب مذکور برخلاف مقررات و بدون تحصیل مجوز قانونی صورت گرفته خواهشمند است مقرر فرمایید به نحو مقتضی فعلاً از توزیع آن جلوگیری نموده نتیجه را ضمن ارسال دو نسخه از کتاب به این وزارت اطلاع دهند تا پس از بررسی مندرجات آن نظر نهایی اعلام گردد.

از طرف وزیر فرهنگ و هنر

سند دوم

محترماً معروض می‌دارد ساواک خراسان با ارسال یک جلد کتاب فوق اعلام داشته که احمد مجری سازان طوسی فرزند علی اکبر در تاریخ ۴۵/۳/۱ هنگام حمل ۷۰۰ جلد کتاب مزبور که ترجمه سید علی خامنه‌ای و مطالب آن بر خلاف مصالح کشور تشخیص داده شده بازداشت گردیده است.

کتاب مذکور در این بخش مورد بررسی قرار گرفت و ذیلاً دو فقره از مندرجات آن که تحریک‌آمیز و خلاف مصالح کشور می‌باشد به عرض می‌رسد.

در صفحه ۱۶۴ ضمن پاورقی بقلم مترجم چنین نوشته شده است: «... فی المثل اگر دیدیم دستگاه‌های استعماری و استبدادی با برخی از شعائر به اصطلاح دینی نه تنها مخالفتی ابراز نمی‌دارند بلکه تا آنجا که موجب جلب وجهه ملی و مقدور آنان است به آن هم کمک می‌کنند و مثلاً حتی اسب هم برای تعزیه خوانی‌ها و شمشیر هم برای قمه‌زنی‌ها می‌فرستند و یا در مراسم جشن‌ها و سوگواری‌های مذهبی با ملت در سرخ و سیاه پوشیدنی‌ها همکاری می‌کنند و در محافل سوگ و شادی شرکت می‌جویند یا خود مجالسی از این قبیل بر پا سازند. باید کشف کنیم که این ظواهر و تشریفات یا اساساً از مذهب نیست و یا اگر هست به قدری از واقع حقیقت دور مانده و منحرف گشته است که نه تنها با نقشه‌های ضد دینی این عناصر مخالف مذهب مخالفتی ندارد بلکه حتی مدد کار و زمینه ساز آن نقشه‌ها است و بعکس اگر مشاهده کردیم که همین دستگاه‌ها با آن تظاهرات مزورانه و ریاکارانه و با ادعای خنده‌آور حمایت از دین هر جا با تعلیماتی عمیق و آموزنده مواجه می‌شوند هر جا جلوهای از تحرک و خروش مذهبی احساس می‌کنند با زبان و قلم با اسلحه سرد و گرم و خلاصه با هر وسیله مقدور به مخالفت بر می‌خیزند. زندان‌ها را پر می‌کنند مردان را از وطن آواره می‌سازند.

زبان‌ها را می‌برند دست‌ها را به زنجیر می‌بندند می‌کشند و غارت می‌کنند می‌کوبند و با خاک یکسان می‌کنند هرگاه با این عکس‌العمل‌ها مواجه شدیم لازم

است بفهمیم که گمشده خود را باز یافته و دین صحیح را بدست آورده‌ایم...»

همچنین در صفحه ۱۷۱ ذیل پاورقی به قلم مترجم چنین نگاشته شده: «... و در این روزگار نیز که روزگار بحران تپش‌ها و عصیان‌ها است روحانیت شیعه به پیروی از سلف صالح خویش در برابر تعهدیات بدعت‌های حاکمان کارفرما زمان خود آرام ننشست و زعیبم بالاستحقاق تشیع ابوذرفعت به زندان و تبعید تن در داد و دیگر رجال دینی هر یک به شکلی و گونه‌ای او را در این اقدام افتخار آمیز همقدم شدند و آنانکه همچون سلول سرطانی از این مانور یکنواخت و عمومی سر باز زدند و از راه منحرف گشتند و به صف دشمن پیوستند جز لعن و نفرین همگانی و همیشگی طرفی برنستند و امید که با تیغ خشم و انتقام ملت مسلم از بیخ و بن قطع شوند.

نظریه:

با توجه به مراتب فوق در صورت تصویب از طریق بخش ۳۲۴ به شهربانی کل کشور اعلام گردد که در مورد کتاب فوق برابر مقررات و قوانین جاری اقدام گردد.

کتاب یاد شده بالا نوشته سید علی خامنه‌ای که در چاپخانه خراسان (مشهد) چاپ و انتشار یافته حاوی مطالب خلاف مصلحت می‌باشد.

؟ است مقرر فرمایند چنانچه کتاب مورد بحث بدون اخذ مجوز قانونی طبع و نشر گردیده نسبت به جلوگیری از توزیع آن به هر نحوی که آن وزارتخانه مانعی بدانند اقدام و از نتیجه این سازمان را مستحضر فرمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری

از شهربانی کل کشور اداره اطلاعات

به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره کتاب آینده در قلمرو اسلام

وزارت فرهنگ و هنر طی نامه شماره ۱۴۷-۵۱۱/م مورخ ۴۵/۴/۲۵ مستند به نامه شماره ۳۲۱/۱۴۶۶۷-۴۵/۴/۱۱ آن سازمان اعلام داشته چون کتاب آینده در قلمرو اسلام نوشته آقای سیدعلی خامنه‌ای که بدون مجوز در چاپخانه خراسان (مشهد) به چاپ رسیده، حاوی مطالب خلاف مصلحت می‌باشد بایستی از انتشار آن جلوگیری به عمل آید. علی‌هذا دستورات لازم به ادارات مربوط و شهربانی‌های شهرستان‌ها داده شد گزارش واصله از شهربانی مشهد حاکی است ۷۰۰ جلد کتاب مذکور که در آن چاپخانه موجود بوده و آقایان احمد مجری سازان طوسی و سید حسن طوبی‌پور که قصد خارج نمودن آنها را از چاپخانه خراسان داشتند مأمورین آن شهربانی با مأموران ساواک مشهد تشریک مساعی به عمل آورده در نتیجه نامبردگان دستگیر و با نسخ کتاب مزبور به ساواک مشهد اعزام و تحویل گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور. سرلشکر مبصر